

روزنامه سفر خراسان

به همراهی ناصرالدین شاه
(۱۳۰۰)

از
میرزا قهرمان امین لشکر

به کوشش
ایرج افشار - محمد رسول دریاگشت





آمارات سامیر

روزنامه سفر خراسان

نوشته میرزا قهرمان امین لشکر

به کوشش: ایرج افشار - محمدرسولدریاگشت

چاپ اول: ۱۳۷۴

حروف چینی: پیشگام و میثاق

لیتوگرافی و چاپ: دیبا

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است

ناشر: اساطیر: میدان فردوسی، اول ایرانشهر ساختمان ۱۰ تلفن: ۸۸۲۴۲۵۰ - ۸۸۲۱۴۷۳

سابقاً از اینجاها ترکمانهای یموت به تاخت و تاز می آمده اند. حالا بحمدالله امنیت حاصل است.

در هر حال در رکاب مبارک بقدر يك فرسخ و نیم آمدم. در بالای کوه و میان جنگل شاهنشاه روحانفاده برای ناهار افتادند. و امین‌الملک را که قبل از وقت برای حاضر کردن ناهار فرستاده بودند، عرض کرده بود شش رأس مرال و شکار در این مکان دیده شد. قبله عالم فرستادند به جناب آقای عضدالملک و سائرین قدغن فرمودند کسی پیش نرود که شکارها رم کنند.

من با جناب عضدالملک ناهار خوردم و خوابیدم. بعد از آن چای صرف شد، تا سه ساعت به غروب مانده شاهنشاه از آنجا حرکت فرمودند. با دوسه نفر تفنگدار و ملیجک و آقا میرزا محمد و آقا بزرگ به خیال شکار حرکت فرمودند ولی پیدا نشد.

بطور ملایم آمدم تا منزل. در عرض راه سه مار بزرگ دیده شد و آدمها آنها را کشتند. وقت غروب به اردو آمدم. جناب مجدالدوله به چادر من نزدیک بودند، آنجا تشریف آوردند، شب را برای شام نگاه داشتم. با معتمد السلطان جعفرقلی خان باشی و نواب اسحق میرزا تا ساعت چهار نشستیم. محمدخان شام خوبی حاضر کرد. نواب سیف‌الملک يك شکار بزرگ برای من فرستادند.

روز پنج‌شنبه ششم شهر رمضان المبارک

امروز از تیلور به «کاشیدار» باید رفت. کاشیدار از دهات فندرسک و در اداره میرزا علینقی خان فندرسکی است و جزو استرآباد است و از آنجا تا شهر استرآباد سه منزل می‌گویند.

از تیلور تا کاشیدار را دو فرسخ می‌گویند ولی زیاده‌تر است. در سه ساعت این مسافت طی شد. راه آن از میان دره و سنگستان است. بار و بنه و مردم از آن راه عبور کردند. از بالای کوه هم دو طرف راه هست که سواره می‌تواند برود. رفتن مال و بنه مشکل است. امروز اعلیحضرت شاهنشاهی روحانفاده به خیال شکار از کوه

تشریف فرما می‌شوند. من هم امروز صبح به خیال آنکه پیشتر از همان دره بیایم حاضر شدم. مقرب‌الخاقان میرزا محمدتقی وکیل لشکر چادر من آمد. قدری توقف کردم. بعد از آن سوار شده يك ساعت به دسته مانده حرکت کردم. قدری راه آمدم. سرکار ظهیرالدوله ایشیک‌آقاسی باشی ملاقات شد، چون مال و بنه راه را مسدود کرده بود ایستاده بودند که قدری راه باز شود. قلیانی آنجا کشیدیم و با کمال زحمت قدری از راه را که وسعت آن کم بود از میان مالهای بنه مردم عبور کردیم، و با کمال سرعت آمديم تا آبادی کاشیدار، و سه ده دیگر که هر يك قدری فاصله با یکدیگر داشت دیده شد.

من از راه و جاده‌ای که به آبادی کاشیدار می‌رفت و سرازیری زیاد و سربالائی سخت داشت آمدم. در باغچه یکی از اهالی پیاده شدم. به ملاحظه اینکه چادرهای مقدمه که از دور نمایان بود گفتم ناهار اینجا می‌خوریم، تا بنه و غیره به منزل برسد پیاده شدم. مالها را میان باغچه کشیدند. میرزا شکرالله و میرزا عبدالغفار و آقامیرزا سلیمان از راه دیگر رفته بودند. آبداری ناهار برداری من هم از راه دیگر رفته بود، قدری تأمل کردم پیدا نشد. قدری نان و خیار و سکنجبین داشت حاضر کردند خوردم. نیم ساعتی خوابیدم. بعد گفتند ناهار برداری آمده است، برای من فایده نداشت. محمدخان و سایر عمله‌جات خوردند.

پیرمرد صاحب باغچه آنجا بود، پاره‌ای احوال پرسیدم. آنها از طایفه سرشاهی بودند، و درین ده هفده نفر نوکر می‌دهند. زراعت آنجا هم گندم و جو و ارزن و باغات آنها هم آلو و قدری انگور دیده شد.

جمعیت و سکنه کاشیدار و سه ده دیگر نزدیک آن از این قرار است. حمام و مسجد ندارند و کسی نیست که آنها را مجبور کند که مسجد و حمام که لازمه مسلمانان است در آبادی خودشان بسازند. خلاصه از آنجا سوار شده به اردو آمدم: کاشیدار، ۲۰۰ خانوار، رامیان، ۱۵۰ خانوار - سیب‌چال، ۱۰۰ خانوار - تراب، ۱۰۰ خانوار.